

حاکمیت سیاسی آینده ایران و نقش ملیت ها در آن

حاکمیت یکی از اصول ضروری برای بقای یک دولت است. اعمال حاکمیت سیاسی بوسیله حکومت صورت می گیرد. در اینجا قبل از اینکه به مقوله حاکمیت پرداخته شود، لازم است که دولت و حکومت تعریف شوند. در گذشته حکومت و دولت به عنوان دو کلمه مترادف بکار برده می شدند. ولی از زمانی که اصل تفکیک قوای سه گانه مجریه، مقننه و قضائیه تثبیت شده، حکومت و دولت معنای خاص و مستقل خود را یافته اند. حکومت به معنی تصدی امور عمومی متشکل از افرادی است که قوه مجریه را تشکیل می دهند. به عبارت دقیق تر راس قوه مجریه را حکومت می نامند. دولت جمعیتی است که در خاک معینی زندگی می کند و تابع یک قدرت عمومی از خود می باشند. در زبان فارسی دولت به معنی هیات وزرا هم بکار می رود. و در اینصورت غالباً به "هیات دولت" معروف است که در واقع همان حکومت مورد نظر است. دولت شامل اجتماع کامل مردم است، در صورتیکه حکومت تنها شامل گروه نسبتاً کوچکی از کل جمعیت است.

دولت وجود ذاتی و همیشگی می باشد، در حالیکه حکومت مشخصی بوسیله کودتا یا انقلاب از صحنه گیتی محو می شود، ولی با وجود این دولت از بین نمی رود. برای مثال دولت ایتالیا چه بوسیله حکومت سلطنتی، چه بوسیله حکومت فاشیستی و چه بوسیله حکومت دمکراتیک اداره شود، همواره به عنوان دولت ایتالیا دوام یافته است. حاکمیت قدرت سیاسی دولت در دست حکومت می باشد.

حاکمیت به معنی قدرت عالی سیاسی یکی از اصول اساسی برای بقای دولت است. حاکمیت سیاسی بر قدرت بالاتر و برتری دلالت دارد که هیچ قدرت قانونی دیگری برتر از آن وجود ندارد. حاکمیت دو جنبه دارد: جنبه اول برتری داخلی دولت در سرزمین خویش است، و جنبه دوم آن این است که دولت استقلال خارجی کامل داشته و از مداخله دولت یا قدرت سیاسی دیگری بگریزی است. حاکمیت آن عنصر اصلی است که یک اجتماع سیاسی را از سایر اجتماعات سیاسی ممتاز می کند. برخی از صاحب نظران حاکمیت را بعنوان قدرت مطلقه و دائم دولت غیر قابل تقسیم ارزیابی کرده و می کنند. به تبعیت از این اندیشه است که در ایران همواره نظام متمرکز بوجود آمده و همه امور مملکت در دست حکومت مرکزی بطور شدید متمرکز شده است.

تمرکز، نظام و شیوه ای است که در آن تقسیمات در زمینه کلیه امور عمومی (ملی و محلی) توسط مرکز سیاسی و اداری واحدی که معمولاً در پایتخت مملکت (مرکز) قرار دارد اتخاذ و به موقع اجرا گذاشته می شود. در این حالت قدرت و اختیار اداره و اجرای امور نیز کلاً در سازمان های مرکزی و نه محلی تجمع یافته است.

در نظام های متمرکز، خاصه نظام توتالیتر حکومت مرکزی سعی می کند حیطة فکری افراد محدود بماند و فقط یک نوع طرز تفکر در میان جامعه رشد یابد. این طرز تفکر چیزی جز اراده هیات حاکمه یا گروه دارای امتیازات خاص نیست. از این رو در هر حکومت متمرکز توتالیتر همیشه دو نکته مورد نظر است: یکی اداره مملکت طبق اراده صاحبان اختیار و قدرت و دیگری تربیت مردمی بی اراده و آلت دست فعل.

در کشور ما علیرغم کثیر الملله بودن آن همواره نظام های متمرکز توتالیتر حاکم بوده و حاکمیت سیاسی مطلق و غیر قابل تقسیم اعمال شده است.

منشا همه تنش های ملی چون مسئله کردها، آذربایجانی ها، و ترکمن ها در دوره سلطنت پهلوی و مسئله کردها و ترکمن ها در دوره جمهوری اسلامی همین سیستم متمرکز توتالیتر و به تبع آن نادیده گرفتن ابتدائی ترین حقوق ملی ملیت های مختلف بوده است. حاکمیت برخلاف نظریات طرفداران نظام متمرکز، قابل تقسیم است و موردی که موجب تقسیم حاکمیت می گردد در سیستم های فدرال

می باشد که حاکمیت از یکطرف بین همه مردم یک کشور و از طرف دیگر بین مناطق ملی قابل تقسیم است.

برای اپوزسیون ایران - از سلطنت طلبان تا جمهوریخواهان - در مجموعه خود بجز نیروها و فعالان سیاسی ملیتها غیر قابل تقسیم بودن حاکمیت سیاسی از بدیهیات تلقی می شود. برای آنها مسئله ملی ملیت های گوناگون از اهمیت حاشیه ای برخوردار است. نظام متمرکز کنونی در آینده ایران مهر تائید گذاشته و اصرار می ورزند قابل تقسیم بودن حاکمیت برای آنها مترادف با تجزیه شدن کشور است. این امر نشان می دهد که دمکراسی در میان اپوزسیون ایران رشد کافی و لازم نکرده و ناسیونالیسم هنوز جایگاه ارزنده خود را حفظ کرده است.

در جوامعی که گوناگونی ترکیب جمعیت به عبارت دیگر وجود ملیت های گوناگون از مشخصات بارز آن است، اعتقاد به دمکراسی بدون داشتن اعتقاد به نظام فدرالی بیانگر عدم پایبندی به اصول دمکراسی است.

در ایران بعد از رژیم اسلامی حاکمیت باید تقسیم شود. ساختارهای سیاسی کشور باید چند گونگی جامعه را در نظر بگیرد.

جامعه چند ملیتی ایران به راه حل جامع نیاز دارد و این راه حل با توجه به تجربیات کشورهای چون هندوستان، سوئیس، کانادا، آمریکا و غیره راه حلی معقول و قابل قبول جز ایجاد سیستمی فدرال در ایرانی دمکراتیک نمی تواند باشد.

ایران جامعه ای است مرکب از ملیت های گوناگون چون عرب ها، بلوچ ها، کردها، آذربایجانی ها، ترکمن ها و ارمنی ها و غیره. هر یک از این ملیت ها ویژگی های خاص خویش را دارند که آنان تو را از دیگر هموطنان ایرانی شان متمایز می کند و این تمایزات در جامعه بصورت ناهمگونی های قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی می یابند.

نادیده گرفتن این ناهمگونی ها و تلاش در آسیمیلیسیون ملیت ها و محروم کردن آنها از ابتدائی ترین حقوق ملی شان، سرچشمه همه تنش های ملی بوده و خواهد بود.

سیاست ضد ملی رژیم اسلامی درست در این جهت سیر می کند. برای مثال کوچاندن وسیع افراد غیربومی به منطقه ترکمنصحرا با دادن وعده های خانه و کار، برای بهم زدن ترکیب جمعیت منطقه و واگذاری زمین های مرغوب منطقه به افراد غیر بومی اعزامی از استان های اصفهان، گیلان و مازندران به ترکمنصحرا نمونه هایی از این سیاست ضد ملی است.

تاکنون علاوه بر کوچاندن هدفمند دهها هزار خانواده سیستانی به شهرهای مختلف ترکمن صحرا، بیش از 200 روستای غیر بومی در زمین های ترکمن ها ایجاد شده است.

واگذاری خانه و زمین به افراد غیر بومی، فقر و بیکاری (نرخ بیکاری 23 درصد) هر چه بیشتر ترکمن ها را به دنبال داشته و به ناگزیر زمینه برخوردها و تصادمات و حتی دشمنی "بومی ها" و "غیر بومی ها" را فراهم نموده است.

تنها راه جلوگیری از تنش های ملی بعد از بر کناری رژیم اسلامی ایجاد نظامی غیرمتمرکز و فدرال است. سازمان دفاع از حقوق ملی خلق ترکمن معتقد به سیستم فدرال است. فدرالیسم در معنای اولیه آن راه حلی است سیاسی، سرزمینی، یعنی تفکیک سرزمینی قوای سیاسی است که از یک قانون اساسی واحد پیروی می کند.

در این سیستم علاوه بر تفکیک قوای سه گانه حکومتی، به موجب قوانین اساسی ملی و منطقه ای و یا قوانین عادی، حاکمیت بین حکومت فدرال و حکومت های منطقه ای تقسیم می شود و مناطق ملی تا حدی که قانون اجازه دهد در امور داخلی خود آزادند و می توانند امور مربوط به مناطق خود را متناسب با اوضاع و احوال و رسوم و شرائط محلی و تمایلات خود انجام دهند.

ایجاد حکومت های محلی در رشد دمکراسی، توسعه شعور اجتماعی مردم و همچنین در دوام و بقا و حفظ حاکمیت و استقلال کشور بسیار بااهمیت است.

تقسیم حاکمیت بین حکومت فدرال و حکومت های محلی که دارای ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی تاریخی و فرهنگی بکلی متفاوتی هستند، باعث ایجاد مراکز سیاسی متعدد با احزاب سیاسی مختلف می شود. و این امر موجبات عدم تمرکز قدرت در یک محل و یا در یک حزب را فراهم می کند. مردم ایران خاصه ملیت های مختلف، بدنبال تجربیات تلخ خود با خاندان پهلوی و رژیم اسلامی، به درجه ای از بیداری سیاسی و آگاهی ملی رسیده اند که بهیچوجه آمادگی تن دادن به ایجاد سیستمی متمرکز و توتالیتر که تمامی حقوق ملی شان را زیر پا می گذارد، را ندارند. سازمان دفاع از حقوق ملی خلق ترکمن نهادی است دمکراتیک و پایبند به تمامی اصول دمکراسی. این سازمان برای برکناری رژیم استبداد مذهبی مبارزه می کند و خواهان برقراری دمکراسی و ایجاد حکومتی فدرال در ایران است.

از اینرو سازمان از بیانیه ای که چهار سال پیش بیرون داده رئیس طرح پیشنهادی خود را درباره حکومت فدرال آینده ایران ارائه کرده بود. نکات عمده این طرح به عنوان مشخصات فدرال در اصول زیرین قیود شده است:

1. در قانون اساسی ایران باید تصریح شود که ایران چند ملیتی از مجموعه استانهای فدرال خودمختار در امور داخلی خود تشکیل شده است.
2. استانهای فدرال از طریق نمایندگان خویش در قانونگذاری مستقیماً شرکت و دخالت دارند.
3. بین حکومت فدرال و حکومت های محلی در رابطه با وظایف دولتی و اختیارات و صلاحیت تقسیم کار می شود، بگونه ای که وابستگی دوجانبه بین آنها بوجود می آید.
4. حکومت فدرال و حکومت های محلی حدود و طائف مشخصی دارند. طرفین حق عدول از حدود و طائف و اختیارات خویش و دخالت در امور دیگری را ندارند.
4. استانهای فدرال قوانین اساسی خاص خویش را دارند که در چارچوب قانون اساسی ایران تدوین می شوند.
5. نیروهای انتظامی حکومت های محلی از خود منطقه تامین می شوند.
6. سیاست خارجی، ارتش، اقتصاد کلان، بستن پیمان های بین المللی، وضع مقررات بازرگانی، پول و اوزان در صلاحیت انحصاری حکومت فدرال است.
7. قوانین عمومی دولت بر قوانین محلی حکومت های محلی ارجحیت دارند.
8. همه استان های فدرال در مقابل حکومت فدرال از حقوق مساوی برخوردارند.
9. کشور ایران یکپارچه و تمامیت ارضی آن محفوظ است.

پیاده کردن این اصول در ایرانی دمکراتیک و فدراتیو، ضامن حل مسائل پیچیده ملی ملیت ها و رشد و شکوفائی کشورمان خواهد بود.

جو ما بورش آوریل 2003 سوئد